

جلوهای دیگر از تروریسم

حمله‌ی حزب دموکرات به دفتر سازمان بیکار در بوکان بعنوان "یک واقعه در میان هزاران حادثه" موجب صدور اعلامیه‌ها یی از جانب چند سازمان - و منجمله سازمان ما - شد ولی بنظر میرسد که اهمیت مسأله بعدی است که باید مورد توجه جدی تری قرار گیرد و به بوتهی فراموشی سپرده نشود.

حمله‌ی مسلحانه از طرف یکی از سازمانهای سیاسی به سازمان دیگر در تاریخ اینسراسر بی سابقه بوده است. البته در گذشته در مواردی ارگانهای سرکوب رژیمها تحت پوشش سازمان سیاسی به چنین کاری مبادرت کرده‌اند و این موارد بيمين فعاليت گسترده‌ی "حزب الله" در سالهای اخیر از تکرار بیشتری برخوردار بوده‌است ولی اینها را نمیتوان به حساب حمله یک سازمان سیاسی به سازمان دیگر تلقی کرد. اینها شکردهای رژیم های ارتجاعی هستند و در این مقوله نمیکنند.

شاید بتوان بدوی ترین حرکات جنبشی این برخورد را در باره‌ای از فعالیتهای فدائیان اسلام و ترور دکتر حسین فاطمی و نیز در برخوردهای خشونت آمیز هواداران حزب توده و بان ابراهیمت ها، در سالهای ۲۹-۳۲ ردیابی کرد. ولی اینها نیز هیچکدام بعد حملتهای اخیر حزب دموکرات به دفتر سازمان بیکسار را ندارد. در مورد اول ما با یک ترور سیاسی توسط یک سازمان اپوزیسیون (هر چند ارتجاعی) علیه حکومت وقت مواجه بودیم و در مورد دوم با برخوردهای خیابانی خشونت آمیز اما غیر مسلحانه. اهمیت اینها در مقایسه با حمله‌ی اخیر حزب دموکرات بسیار ناچیز است. برخوردهای خشن و ترورهای سیاسی را در همه‌ی جوامع با درجات متفاوت میتوان مشاهده کرد. ولی حمله‌ی مسلحانه بدفتر احزاب و بستن آنها را بجز در مواردی معدود نمیتوان سراغ گرفت.

در اهمیت عمومی این مسأله نمیتوان مبالغه کرد. حمله به دفتر احزاب از جانب نیرو و تحت هر عنوانی نمایانگر ضعفی است که در پوشش قدرت جلوه میکند. نمایش ضعف است

چون حمله کننده بوضوح ناتوانی خود را در مقابل اصولی با گرایش مخالف خود و عدم توجه و اعتقاد به شعور تبوده‌ها را به ظهور میرساند. اگر یک جریان سیاسی میتواند حقانیت خود را اثبات کند در هیچ شرایطی توسل به چنین شیوه‌هایی را ضروری ندید و چه چیز گویاتر از این کسه ارتکاب به چنین روشهایی خود با رزترین عدم حقانیت است. هستند جریانهای

که بدلائیل مختلف اجتماعی قادر نیستند که نظر خود را اشاعه دهند، اما از میان اینها، تنها جریاناتی خاص با طرز تفکر و بینشی خاص بخود حق میدهند که برای تحمیل نظرات خود به زور و آنهم زور عربان متوسل شوند. بنا براین چنین حملاتی نه تنها نمایانگر ضعف است بلکه نمایانگر بینشی تروریستی نیز هست.

این بینش در شرایط وجود یا فقدان قدرت ظاهری بصور مختلف خود را نشان میدهد و تنوع این اشکال ظهور برجسته یک تضاد در زندگی سیاسی دو جریان - حزب دموکرات و سازمان بیکار - آشکار است. بعنوان مترجم توضیح دهیم که قصد ما از این نوشته محکوم کردن این با آن واقعه نیست. ما در جای خود در اعلامیه‌ای که بهمین مناسبت داده‌ایم این مسأله را محکوم کرده‌ایم در این نوشته قصد ما اشاره به مسأله‌ی است که در یک اعلامیه قابل طرح نیست. اشاره به مبانی بینشی یک نوع تفکر خاص و عوارض عمومی آنست و نه پرداختن به یک واقعه. نوع آشکار ظهور یک بینش، یک محتوای واحد را نمیتواند پوشانند. برای توضیح قدری به گذشته بگردیم.

سازمان بیکار که خود دنباله جریانی است که مدعی بود در بطن سازمان مجاهدین خلق ایران به "مارکسیسم-لنینیسم" گرویده است، اولین حرکت سیاسی خود را با حمله‌ی تروریستی به سازمان صادر خود آغاز کرد. این تولدنا میمون و این خشونت فرزند نسبت به مادر که با آور اساطیر کلاسیک است و نمودار تداوم مسایل بینشی - روانی در جوامع طبقاتی نه تنها فی نفسه تراژیک و غیر کمونیستی بود بلکه چنانکه پیش بینی میشد چنان عوارض اجتماعی وسیعی بنا بر آورد که تصور نمیکنیم تا ده‌ها سال دیگر گریبان جنبش را رها کند. تمویزی که این اقدام از "کمونیسم" در اذهان بسیاری از مردم ایجاد کرد - و متأسفانه سوزهم با برخوردهای غیر دموکراتیک بسیاری از کمونیستها و کمونیست نماها رنگ آمیزی شدتتری بخود میگردد - با این رودیها زدوده شدنی نیست.

در شماره‌ی قبیل رهایی در برخورد به باره‌ای از نقطه نظرهای مسعود رجوی نشان دادیم که چگونه یک واقعه‌ی خاص که از جانب چند نفر "کمونیست" صورت گرفته است، هنوز بصورت یک انبان خالی نشدنی آذوقه بسرای تحقیر همه‌ی کمونیستها درآمده است. و باز متأسفانه می بینیم که عدم انتقاد صمیمانه‌ی ما، مانعاً، به گذشته، خود انتقاد نظری

و مهمتر از آن انتقاد عملی - برای ما و نظایر ما تنها. این معنا را در برداشته است که این جریان به قبح اعمال انجام شده پی نبرده است و از بینش گذشته خود شریده است. در این صورت چه انتظاری میتوان از دیگران داشت.

بهر حال این اقدام خاص نمایشگر شکل بروز یک تفکر تروریستی در شرایط فقدان قدرت بود. کشتن جیونانه‌ی همزمان دیروز در پس‌کوچه‌های شهر، ترور و فرار، ضعف، تروریسم، فقدان قدرت.

اما همین عوامل اکنون بحکم یک ریشخند تاریخ علیه همین جریان بکار گرفته میشوند با این تفاوت که اینبار حزب دموکرات در خود احساس قدرت میکند. در این شرایط "لازم نیست کسی در پس‌کوچه‌ای ترور شود. در روز روشن در پناه قدرت "آر پی جی" دفتر یک سازمان مخالف همراه با افراد درون آن درهم کوبیده میشود و لابد احساس رضایت وافر نیز خود را بصورت لبخند ظفر نمونی ظاهر میکند، مخالف را داغان کردیم.

در چنین صورتی ابراز انزجار از حزب الله چقدر میتواند حقیقت داشته باشد. من حق دارم دهان ترا با سرب مذاپ پر کنم. ولی حزب الله حق ندارد. چرا؟ چون من "نماینده" پرولتاریا و "نماینده" فلان خلق هستم ولی حزب الله ورقه‌ی نمایندگی رسمی از هیچ جریانی ندارد. شاید هم دارد ولی آنرا نشان نمیدهد.

ما در این زمینه - در زمینه تفکر تروریستی، بینش غیر دموکراتیک - بسیار گفته‌ایم و بسیار خواهیم گفت. همینقدر بگوئیم که جریانات درگیر در آن بزرگترین خیانت را نسبت به جنبش ایران مرتکب میشوند. هنگامیکه برخورد های مسلحانه بین سازمانهای باصلاح اپوزیسیون رایج شود دود آن چشم همه خواهد رفت. این سازمانها تنها خود را افشاء نمیکنند. اینها جنبش را به ابتذال و انحراف میکشانند. و چه کسی میتواند نسبت به جنبش متعهد باشد و از بروز چنین پدیده‌هایی عمیقاً نگران نشود؟

در کنار بحث فوق به جنبه‌ی دیگری از مساله نیز باید توجه کرد. حزب دموکرات کردستان تحت شعار "آزادی برای ایران، خود-مختاری برای کردستان" فعالیت میکنند. از طرف دیگر دفاع از حقوق خلق کردستان در سرلوحه برنامه‌ی همه‌ی سازمانهای مترقی ایران قرار دارد. ما با اعتقاد به حق تعیین سرنوشت خلقهای ایران از شعار سیاسی خلق کرد که خود را در برنامه‌ی سازمانهای مختلف سیاسی این خلق منعکس کرده است حمایت کرده‌ایم. رفقای سازمان ما همه‌ی سختی‌ها را متحمل شده، از اسارت و شهادت دریغ نکرده‌اند. رفیق شهید ابوشاهین (کاک فتواد) از اولین رزمندگان غیر کردی بود که به جنبش خلق کرد پیوست و تجارب سیاسی و نظامی و بالاخره جان خود را در طبق اخلاص گذاشت. این جانفشانیه‌ها، از جانب ما و از جانب سایر نیروهای مترقی ایران برای چه بوده است؟ آیا بجز این

است که چپ‌ایران دفاع از حقوق همه‌ی خلقهای ایرانی را برای رهایی از یوغ استعمار و استبداد، برای رهایی از سلطه‌ی امپریالیسم یک وظیفه‌ی انقلابی میشمرده است؟ و آیا این امر نگران کننده نیست که سازمانی که شعارش خودمختاری کردستان است حتی هنوز که این امر تحقق پیدا نکرده است بمعنی واقع کلمه "خودمختار" شده و هر کار دلش میخواهد میکند؟ در این صورت این سؤال برای همه مطرح میشود که اگر کردستان روزی واقعاً خودمختار شود حزب دموکرات چه خواهد کرد؟ این حزب هنوز قدرت کامل نیافته چنین میکند، در شرایطی که هنوز پاسدار و ارتش کردستان را میکوبند چنین میکند، روزی که قدرت ایالتی برسمیت شناخته شد، روزی که خودمختاری پذیرفته شد، بروز سازمانهای مخالف دیگر چه خواهد آمد؟ حزب دموکرات برای آینده، برای دوزان پس از خودمختاری، برای سازمانهای مخالف کرد و غیر کرد - و منجمله کوموله - چه نقشه‌هایی در سر دارد؟ آیا دور از ذهن خواهد بود که تصور کنیم در کردستان نیز این حزب کوشش خواهد کرد یک سیستم تک‌حزبی سرکوبگر بوجود آورد؟ و آیا معنای دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان بطور ریشخند آمیزی بصورت "دموکراسی" برای سایر نقاط ایران و خودمختاری من برای کردستان درخواهد آمد؟

بنظر میرسد که نه تنها عناصر تروریستی بینشی، بلکه در کنار آن کومه‌بینشی ژرف سیاسی نیز در این اقدام موثر بوده است. ما نگران آن هستیم که ارتجاع ایران در عین حال که نفس حمله به دفتر پیکار را کساری درست میداند معهذاً از این اقدام به منزله‌ی بهانه‌ای برای ایجاد بدبینی نسبت به جنبش خلق گردا گرفته کند. مسئولیت مستقیم این سوءاستفاده بعهده‌ی حزب دموکرات کردستان است. مسئولیت مستقیم ایجاد این بدبینی و کمک به ایزوله شدن جنبش خلق کرد بعهده‌ی همین حزب است. خلق کرد و سایر نیروهای مترقی ایران در این میان بازنده خواهند بود و آنرا بدرستی از چشم حزب دموکرات خواهند دید.

ما انتظار داریم که سازمانها و نیروهای مترقی ایران در مورد این مساله ساکت ننشینند. مقابله‌ی شدید و هماهنگ همه‌ی نیروها همداری به اندازه‌ی کافی گویا خواهد بود. در اینصورت، یعنی در صورتیکه همه به و خامت وضع پی برند و عکس العمل اصولی نشان دهند شاید بتوان امیدوار بود که این تجربه‌ی بد موجب آموزش عمومی شده و اقدامات تروریستی متروک و منسوخ شوند. اگر قبح مساله با اندازه‌ی کافی روشن شود، درآینده کمتر نیرویی قادر خواهد بود که برای پیشبرد اهداف خود به آن متوسل شود.

در همین زمینه ما بویژه منتظر عکس-العمل سازمان مجاهدین خلق ایران هستیم. این سازمان که بدرستی اقدامات گذشته‌ی پیکار را محکوم کرده است، در ماههای اخیر

حرکتهایی در جهت توجیه اقدامات عمومی حزب دموکرات کردستان بعمل آورده است که مسئولیت درستی و نادرستی آن طبعاً بعهدهی خود اوست و بهمین جهت اینگونه اقدامات حزب دموکرات نمیتواند با بی تفاوتی مجاهدین روبرو شود. سازمان مجاهدین وظیفه دارد که بطور علنی موضع خود را نسبت به حادثه‌ی

اخیر روشن سازد. این امر نه تنها از نظر سیاسی ضروری است، بلکه نشان خواهد داد که آیا انتقادهای مجاهدین از پیکار بر مبنای

تعلق به یک بینش دموکراتیک صورت گرفت—

است و یا بر مبنای دفاع از منافع خود. این

امر نشان خواهد داد که آیا مجاهدین اساساً تروریسم را محکوم میکنند و یا آنکه فقط ترور نسبت بخود را. طبیعی است که این موضعگیری و نحوه‌ی آن اهمیت تعیین کننده‌ای در شناخت مردم از این سازمان خواهد داشت. ما امیدواریم بزودی شاهد اعلام نظر این سازمان باشیم. معذراً از ابراز این نگرانی نمیتوانیم خودداری کنیم که سازمانی که مسأله‌ی ضرورت دفاع از حق دموکراتیک قطب زاده را تشخیص داده است چگونه است که تاکنون نسبت باین مسأله‌ی پر اهمیت سکوت کرده است؟